

منظوماتِ شرف یزدی

محسن ذاکرالحسینی

شرف‌الدین علی یزدی، منظومات (مجموعه «فرهنگ ایران زمین»؛ سلسله متون و تحقیقات، ش ۴۴؛ گنجینه حسین بشارت، ش ۱۰)، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ثریا، تهران ۱۳۸۶، ۱۴۰ (۱۶+۱۰۳+۲۱) صفحه.

شرف‌الدین علی یزدی (وفات: ۸۵۸)، از تاریخ‌نگاران و معمارپردازان نامدار قرن نهم هجری است که دو اثرش ظفرنامه (تاریخ تیموری) و حُللِ مُطَرَّز (در فنّ معما) شهرت بسیار دارد. تذکره‌های فارسی نامش را در شمار شاعران آورده و نمونه‌هایی از اشعارش نقل کرده‌اند. اخیراً همت والای ایرج افشار چاپی از سروده‌های شرف‌الدین را، که «شرف» تخلص داشته، با عنوان منظومات در دسترس محققان و علاقه‌مندان قرار داده است. مقدمه موجز مصحح مشتمل است بر شرح حال گوینده و معرفی آثار و ممدوحانش؛ معرفی پژوهش‌های ایرانیان و ایران‌شناسان بیگانه درباره شرف‌الدین که، برای اطلاع از سوابق تحقیقات، ارزش بسیار دارد؛ گزارشی از منشآت شرف که به زودی جزو مجموعه فرهنگ ایران‌زمین به چاپ خواهد رسید؛ بررسی مختصر سروده‌های شرف؛ معرفی نسخه‌های خطی شعر او؛ و تصویر انجامه نسخه‌های مورد استفاده مصحح. متن منظومات در چند بخش قصاید، قطعه‌ها، کتابه‌ها، پراکنده‌ها، مثنوی‌ها، غزلیات، رباعیات، مفردات، و پیوست‌ها (برگرفته از تاریخ جدید یزد) فصل‌بندی شده و، پس از آن،

نسخه‌بدل‌ها و فهرست‌های واژه‌ها، کسان، جای‌ها، کتاب‌ها، سنوآت کتابه‌ها، و مندرجات آمده است.

شعرهای این مجموعه بیشتر وصف ابوالفتح ابراهیم سلطان (۷۹۶-۸۳۷هـ)، ممدوح شاعر است و بسیاری از آنها کتابه‌هایی است برای نسخه کتاب‌ها یا ابنیه و ظروف. چندین ماده تاریخ نیز در ضمن آنهاست که، با توجه به تبخّر گوینده در فنّ معما و حساب جمل که از توابع معما سازی است، اهمّیت دارد. بیشتر این شعرها مناسبتی است و قهراً جنبه هنری نازل تری دارد. افشار می‌نویسد:

سروده‌های شرف شعریتی ندارد... منظومه‌هایی است از فاضلی وزیر که بیشتر مناسبت‌گویی کرده است و عمده برای فواید تاریخی آنها باید به چاپ برسد. (ص ۱۱)
می‌افزایم بعضاً ارزش زبانی و فواید لغوی نیز دارد؛ مثلاً خو باز کردن به معنای «ترک عادت کردن» در این بیت:

ساقیا جامی بده کز توبه خو کردیم باز ترک پند زاهد افسانه‌گو کردیم باز
(ص ۹۶)

و مجمعه به معنای «سینی بزرگ»^۱ در این بیت:

مجمعه‌سان گر همه باشی دهان خون خوری از زخم پیاپی روان
(ص ۱۱۷)

یا کاربرد عنصر عامیانه‌هی در ردیف غزلی با این مطلع:

گفتم که تو بردی دل ماگفت که هی نی گفتم که بجویم تو راگفت که هی نی
(ص ۱۰۴)

قابل توجه است.

سروده‌های این مجموعه، جز یکی دو قطعه عربی، همه فارسی است و بعضی به اقتضای شاعران بزرگی چون ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسماعیل، و حافظ سروده شده است؛ بعضی محکم‌تر است و بعضی ضعیف‌تر. وزن‌ها روان است و دلنشین و قوافی ساده و خوش. بعضی از قوافی جنبه هنری بیشتری دارد، از جمله:
— قافیه کردن کلمات عدم، دم به دم، و قدم (ملتزم به رعایت حرفی غیر واجب) در مصرع‌های دوم قطعه‌ای (ص ۲۰).

(۱) این کلمه درگوش نیشابوری و درگیلکی به همین معنی به کار رفته است.

– قافیه کردن عنصر فعلی گفتم با اسم‌هایی چون عالم، خاتم، و آدم (ص ۲۲) که در شعر قدیم متداول نبوده است.

– قافیه کردن کلمات بشارت، عبارت، نضارت، اشارت، و انارت (ملتزم به رعایت دو حرف غیر واجب) در قطعه‌ای (ص ۳۹).

– قافیه کردن کلمات وجود و جود (ملتزم به رعایت حرفی غیر واجب) در این بیت زیبا که برای جلد سفینه‌ای سروده شده است:

از آن کف تو گزیدم مَقَرِّ بحر وجود که من سفینه‌ام و دستِ توست جودی جود
(ص ۴۰)

(ناظر به آیه «وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِ» - هود ۴۴:۱۱)

– قافیه کردن کلمات مزین و معین (ملتزم به رعایت دو حرف غیر واجب) در این مطلع:

حَقَّ گردون که از اختر مزین کرده‌اند از برای تحفه بزم معین کرده‌اند
(ص ۴۷)

– قافیه کردن کلمات مرکب شاه‌نشین، ماه‌نشین، راه‌نشین، و گاه‌نشین با دو کلمه بسیط بی‌گناه (قافیه) نشین (ردیف) در غزل‌گونه‌ای (ص ۵۶).

– استعمال جناس مرکب و صنعت ذوقافیتین در این دو بیت متوالی:

خدا را ای نسیمِ عنبرین بوی چه می‌گویم ندارد عنبر این بوی (جناس مرکب)
حیات از بوی اندوزد دماغم تو بادی وز تو افروزد چراغم (ذوقافیتین)
(ص ۷۵)

– قافیه کردن حرف تردید اما با اسم‌هایی چون پیدا، دانا، و گویا (ص ۸۹) و نیز حرف ربط تا با کلماتی چون کجا، حیا، و ما (ص ۹۳) که در شعر قدیم متداول نبوده است.

شاعر ردیف‌های جالب و بعضاً دشوار هم به کار برده است، از جمله: از غمش (ص ۲۹)، الوداع (ص ۲۹-۳۱)، خط (ص ۳۴-۳۵)، محبره (ص ۳۷)، گنبد نکرد (ص ۹۱)، چه سود (ص ۹۴-۹۵)، خال (ص ۹۹)، علیک عین‌الله (ص ۱۰۲-۱۰۳)، گفت که هی نی (ص ۱۰۴).

ابیات معدودی هم از حیث وزن یا قافیه معیوب است یا ضعیف، از جمله:

□ کابِ رخِ دل اگر شماری با هشتصدوسی وهفتش آری
(ص ۵۵)

□ کاین سه فالِ نکو ز روی حساب هشتصدونوزده بوَد دریاب
(ص ۵۹)

که، در هر دو مورد، تایی کلمۀ هشتصد، به خلاف قاعده، از تقطیع ساقط شده است.

□ که یازد شکر الطافِ النهی؟ وَ فَضْلُ اللَّهِ جَلَّ عَنِ التَّنَاهِي
(ص ۶۱)

که مصرع اول در بحر هزج (وزنِ مفاعیلن مفاعیلن فعولن) است و مصرع دوم در بحر وافر (وزنِ مفاعیلن مفاعلتن فعولن). در بحر وافر، مفاعیلن از مزاحفات مفاعلتن است و آمیختن این دو رواست؛ اما بنای مثنوی مورد بحث بر بحر هزج نهاده شده است و مفاعلتن در زمرة زحافات این بحر نیست هرچند به گوش آشنا باشد.

□ از دو باب کتابِ شهنامه فهم تاریخ کرد فرزانه
(ص ۶۱)

قافیه حرفِ روی ندارد و خلاف قاعده است.

□ اختیار قوافی ضعیف مانند قافیه کردن کلمات مبارک و تراویح^۲ و مبرات و عبادات و کرامات و آیات و مناجات و فتوحات و عنایات (ص ۲۹-۳۱)؛ و نیز را و ما و نابینا (ص ۳۴).
- در این بیت نیز تغییر آهنگِ ادای قافیه ناخوشایند است:

وز آن دم باز می سوزد به داغت ندارم لحظه‌ای ز آن غم فراغت
(ص ۷۸)

شاعران معمولاً از رمضان دلِ خوشی ندارند؛ اما شرف، به استدعای طفلی چند، در وداع رمضان مسمّطی بس روان و دلنشین سروده که بند اولش این است:

کوس رحلت می زند ماهِ صیام آه از غمش
اشکِ خونین بار بر رخسارِ چون کاه از غمش
تا نسوزد دل بگو هی^۳ گاه و بیگاه از غمش
الوداع ای ماهِ میمونِ مبارک الوداع
(ص ۲۹)

۲) وجود این دو قافیه کاملاً ناهمگون ظاهراً به خطای نسخه و، به ظنّ قوی، به افتادگی آن مربوط است.
۳) متن چاپی: بسوزد دل به کوهی. این ضبط، چون مفید معنی نیست، قرائت فوق به نظر رسید. عنصر عامیانه‌هی، جای دیگر نیز در شعر شرف به کار رفته است، که بدان اشاره شد.

نیز از شعرهای خوش اوست:

ما را ز روی لطف رعایت کند نکرد	گفتم مگر که یار عنایت کند نکرد
یک ره به کوی دوست هدایت کند نکرد	خاکي ره نسیم شدم تا مگر مرا
کو را ز تیر غمزه حمایت کند نکرد	دل دست زد به حلقه زلف زره و شش
باد سحر نهفته روایت کند نکرد	گویشم به راه بود که یک نکته زان دهان
گفتم بدانچه بود کفایت کند نکرد	تُرکم به تیر غمزه چو تاراج کرد دل
گفتم که در دل تو سرایت کند نکرد	آهم کیش از صدا جگر کوه خون شود
با چشم و زلف دوست حکایت کند نکرد	گفتم که حال ضعف ^۴ و پریشانیم صبا
زین پس به جای شکر شکایت کند نکرد	پنداشت مدعی که ز جورِ غمت «شرف»

(ص ۹۱)

منظومات شرف، بر اساس عکس موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از نسخه خطی کتابخانه روان کوشکو (استانبول)، مجموعه شماره ۱۰۱۹، به خط نستعلیق، مورخ ۲۷ شعبان ۸۶۷ (کهن ترین نسخه شناخته شده، نه سال پس از مرگ مؤلف) و مقابله با تصویر دیجیتالی نسخه خطی موجود در کتابخانه کوتاهیه (ترکیه)، مجموعه وحیدپاشا، شماره ۶۲۱ (شماره قدیم: ۸۴۰)، به خط نستعلیق امین بن شمس الدین جرونی مرشدی، در جرون، مورخ اواسط ذی قعدة ۸۶۸ (دومین نسخه کهن) فراهم آمده است. به گزارش مقدمه مصحح، نسخه های دیگر به شرح زیر است:

نسخه کتابخانه طوقایی سرای (استانبول)، شماره R.1015، مورخ ۸۸۸ق؛
نسخه کتابخانه ملی ملک (تهران)، شماره ۵۳۰۷/۲۸ (فیلم شماره ۶۴۲۲ دانشگاه تهران)، از قرن یازدهم هجری، در هامش صفحات ۶۵۶-۶۹۸؛

نسخه کتابخانه شادروان محمود فرخ (مشهد) که مصحح قبلاً به چشم دیده اما جای کنونی آن را نیافته است؛

اشعار پراکنده ای که در تاریخ یزد و تاریخ جدید یزد و جنگ ها و سفینه های خطی موجود است.

شاید در اثر دیگر شرف الدین، تحفة الفقیر و هدیه الحقیق (نسخه خطی محفوظ در

(۴) متن چاپی: حال و ضعف.

کتابخانه بوهار هندوستان، شماره ۴۳۱ فهرست)، که منتخباتی است از اشعار عربی و فارسی، سروده‌هایی هم از مؤلف آمده باشد.

مصحح، برای ضبط عناوین و ترتیب شعرها از نسخه‌ی اساس متابعت کرده^۵، و افزوده‌های یقینی خود را در میان دو قلاب [] قرار داده و محلّ آغاز صفحات نسخه‌ی خطّی را معین کرده است و، از آنجاکه برای تصحیح منظومات شرف از همه‌ی نسخه‌ها استفاده نکرده، با کمال فروتنی این گونه عذر خواسته است:

چون دوست فاضل یزد دوستم، آقای حسین بشارت، خواستار طبع این دو کار ادبی شرف‌الدین در سلسله انتشارات خود بوده‌اند، لطفشان و نیتشان را گرامی داشته اینک منظومات را تقدیم می‌دارد و سپس منشآت را تا در آینده یکی از فضلاء یزد همّت کند و، با توجه به نسخه‌های دیگر، این متن را با آرایش دیگر و صورتی شایسته‌تر فراهم سازد. (ص ۱۳)

در این چاپ، اشتباهاتی به نظر رسید که ذیلاً از لحاظ مصحح محترم و خوانندگان می‌گذرد:

□ آن را نبوت آیین و آدم هنوز در ظهر وین خاتم النبیین زیر لوّاش آدم
(ص ۲۱)

به جای ظهر، باید طین باشد؛ چه این بیت جزئی از یک مسمط قدیم است که، در آن، سه نیم مصرع نخست همه ابیات قافیّه مستقلّ میانی دارد. در این بیت نیز، آیین و طین و خاتم النبیین قوافی میانی است.

□ زان یک چوراز جویند لوح خرد بشویند
زین یک چو بازگویند سحبان چو یا قل «ابکم»
(ص ۲۱)

باقول نماد ناتوانی در گفتار است، و معمولاً در برابر سحبان قرار می‌گیرد که در فصاحت و چیره‌زبانی مثل است. ضبط صحیح مصراع دوم چنین است:

زین یک چو بازگویند سحبان چو باقل ابکم

۵) غزلیات به ترتیب حروف آخر قوافی آمده، و با تعیین حرف اول و حرف آخر مطلع نام‌گذاری شده است؛ مثلاً «عین التاء» (عین «عشق» و تاء «گرفت») برای غزلی بدین مطلع: عشق از دزم درآمد و دل راه کو گرفت ایمن نمی‌توان شد از این راه کو گرفت (ص ۸۸)

□ بر خاتم سپهر نسبتند فصّ مَهر نقش نگین مهر سخن، نقش کین مدان
(ص ۲۲)

مفید معنی نیست. ضبط صحیح باید چنین چیزی باشد:

بر خاتم سپهر نسبتند فصّ مَهر نقش * نگین مهر به جز نقش کین مدان
* نسخه بدل: مَهر

مَهر، در مصراع نخست معنای «محبّت»، و در مصراع دوم معنای «خورشید» دارد، و میان آن دو جناس تام رعایت شده است. محصّل معنی آن است که آسمان با مهربانی پیوندی ندارد، و نقش خورشید چیزی جز نقش کین و دشمنی نیست.

□ بود ماه روزه روزی چند مهمان آمده

وز برای شست و شوی نقش عصیان آمده

گاه کایام وصال او به پایان آمده

الوداع ای ماه تسبیح و تراویح الوداع

(ص ۲۹-۳۰)

مصراع سوم معیوب است. ضبط صحیح باید چنین باشد:

آه کایام وصال او به پایان آمده

این قرائت نیز پذیرفتنی است:

گاه ایام وصال او به پایان آمده

□ از زرخ تالب تو یوسف حسن گاه در جاه و گاه گاه نشین

(ص ۵۶)

که در آن، جاه به جای چاه، و گاه نشین به جای گاه نشین آمده است که باید غلط مطبعی باشد. ضبط صحیح بیت چنین است:

از زرخ تالب تو یوسف حُسن گاه در چاه و گاه گاه نشین

□ میان ابر ویم زان نام ایمن دو ... های همّت گشته روشن

(ص ۵۷)

اصل: جسم، ک: چشم (ص ۵۷، پانوشت).

با توجه به ضبط پانوشت، صورت کامل بیت چنین است:

میانِ «ابر» و «یم» زان نام ایمن دو چشمِ «ها»ی «همّت» گشته روشن

معنای کنائی آن است که اگر «ها»ی دو چشم را میان دو کلمه «ابر» و «یم» قرار دهیم، نام ممدوح (ابرهیم، املائی قدیم ابراهیم) حاصل می‌شود.

□ مست و نبردیم به میخانه بوی] دوست نه پیدا و بجز دوست کو[ی]
(ص ۶۱)

یاء در آخر هر دو مصراع زاید و مصراع دوم پرسشی است بدین صورت:

دوست نه پیدا و به جز دوست کو؟

ضبط مصراع نخست نیز محلّ تأمل است. شاید، به جای «به میخانه»، «زمیخانه» ضبط درست باشد.

□ نقشی زده بر لوح هوس کلک خیال زان چه گشاید مگر کنی دفع ملال
(ص ۷۱)

وزن مصراع دوم مختل است. شاید صورت صحیح چنین باشد:

از آن چه گشاید که کنی دفع ملال؟

□ ز اسب و قطار و مهار و رمه ز هرچه آن ببايد به شاهی همه
(ص ۷۴)

به اقتضای وزن، به جای هرچه، هرچ صحیح است و «آن» به حذف همزه خوانده می‌شود.

□ نه ملکت بماند و نه تاج و تخت گریزان شدی خوار و شوریده بخت
(ص ۷۴)

مصراع نخست افتادگی دارد، و باید چنین باشد:

نه ملکت بماند و نه تاج و نه تخت

□ به یاری توفیق باشد همه ز ابر عطای تو باشد همه
(ص ۸۰)

قافیه در هر دو نسخه چنین است (پانوشت).

شاید یکی از دو قافیه باشد و ضبط مصراع اول نیز چیزی مانند این باشد:

به توفیق رای تو باشد همه

□ گفتم که شکر چون ندهی بسته به آری باری نگشایی ز حیا گفت که هی نی
(ص ۱۰۴)

نسخه کوتاهیه: نسبت یاری (پانوشت).

مصراع نخست ممکن است چنین باشد:

گفتم که شکر چون ندهی پسته به آری

و به هر حال جای تأمل است.

□ هر کس که چو من عاشق آن یار شود محنت زده و فروتن و خوار شود
گر جسم مرا به گاه تشبیه کنند بیچاره ز جذب گاه بیزار شود
(ص ۱۰۹)

بیجاده (پانوشت).

به جای بیچاره، ضبط بیجاده صحیح است.

□ ای خسرو، چرخ چارمین چاکر تو وی دولت سرمدی مقیم در تو
(ص ۱۰۹)

نشانه ویرگول زاید و قرائت خسرو چرخ چارمین (کنایه از خورشید) صحیح است.

از غلط‌های مطبعی کتاب است: محمد فرخ (ص ۸، سطر ۹) به جای محمود فرخ؛ روی ترجمه روسی (ص ۱۰، سطر ۱۲-۱۳) به جای از روی ترجمه روسی؛ او محمدتقی (ص ۱۰، پانوشت ۱) به جای و محمدتقی؛ لمحروسة (ص ۱۳، سطر ۲) به جای بمحروسة؛ تحفة المجین (ص ۱۳، سطر ۷) به جای تحفة المجین؛ ابرهیم (چندین جا، از جمله: ص ۴۴، سطر ۱۷؛ ص ۴۵، سطر ۱۶؛ ص ۴۷، سطر ۱۷) به جای ابراهیم (به اقتضای وزن)؛ ضیاءگستر (ص ۶۵، سطر ۴) به جای ضیاگستر؛ سلطانیة (ص ۷۰، سطر ۱۵ و ۲۱) به جای سلطانیة (بدون تشدید به اقتضای وزن)؛ صبح کزین (ص ۸۰، سطر ۱۶) به جای صبح گزین.

□